

موضوع: سرمایه عمر، سود یا زیان؟

تاریخ پخش: ۸۷/۱۲/۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم

«الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی»

بحث این جلسه‌ی ما بحث سود و زیان و خسارت، ربح و خسارت است. بعضی سرمایه‌ی مادی دارند، بعضی ندارند. چه سرمایه‌ای است که همه‌ی مردم دارند؟ کسی می‌تواند بگوید؟ سلامتی را همه دارند؟ همه سلامتی دارند؟ خیلی‌ها مریض هستند. عقل، پس دیوانه‌ها چه؟ آفرین عمر! سرمایه‌های مادی را، طلا، قالی، مزرعه، باغ، کاخ، خانه، ماشین، سرمایه، کارخانه... این سرمایه‌ها را یکی دارد یکی ندارد. اما آن سرمایه که همه دارند عمر است. پس بحث ما راجع به سود و زیان است. خیلی بحث خوبی است، انشاءالله خدا یک اثری بدهد.

۱- دنیا، بازار عرضه سرمایه‌ی عمر بشر

بسم الله الرحمن رحیم. بحث سود یا زیان. سرمایه‌ای که همه دارند. چیست؟ عمر! بازار آن همه‌جا است. بعضی چیزها را آدم سرمایه دارد نمی‌داند کجا بفروشد. بازار آن همه‌جا است. خوب «الدُنْیَا سُوْقٌ» (بجاء الانوار/ج ۴۶/ص ۳۲۶) روایت داریم دنیا بازار است. سرمایه هم عمر است. بسم الله! همه هم فروشنده هستند. هیچ وقت کساد ندارد. یک لحظه بی‌مشتري نیست. مثل خانه نیست که یک مرتبه بازارش بالا برود. پایین برود. سکه هر روزی، نفت هر روزی، قیمتش یک چیز، یعنی همیشه، یعنی همین الآن هر نفسی که می‌کشید، دارید یک لحظه از عمرتان را می‌فروشید. یعنی یک لحظه کساد نیست. یک لحظه بی‌مشتري نیست. همه می‌توانند گران بفروشند. می‌توانند ارزان بفروشند. آزادی است. آزادی نرخ! همه در هر نرخی، همه در هر قیمتی، آزاد هستند.

شما می‌توانی لحظه‌های عمرت را با خدا معامله کنی، می‌توانی لحظه‌های عمرت را با یک سوت، مثلاً سر موتور را بلند کنی، روی موتور برقصی، بعضی مردم یک نگاهی می‌کنند، می‌افتی ضربه‌ی مغزی می‌شوی، بلند بگو: لا اله الا الله! فدای چه شدی؟ یک سوت! یعنی آدم می‌تواند کل عمرش را به یک سوت بفروشد. یک لحظه بیا با این قیافه عکس بگیر. در یک شرایط بدی از او عکس می‌گیرند، تا آخر عمر هر وقت می‌خواهد حرفی مطرح کند می‌گویند: این عکسش است. هیچ کجا نمی‌تواند سر بیرون آورد. چون با این کاری که کرد شرمنده است. تو چرا حالا این غلطی هم که خواستی بکنی، چرا در حال غلط گذاشتی از تو عکس بگیرند؟ نمی‌دانی فردا این دوست تو دشمن می‌شود؟ یک لحظه حالا این نوار را برویم ببینیم. از این ماهواره این فیلم را ببینیم. اصلاً رفت که رفت که رفت که رفت. یک مرتبه خطش عوض می‌شود. فکرش، سلیقه‌اش، همه چیز او عوض شد. همه چیز اصلاً به هم ریخت. به چه کسی خودش را فروخت؟ به یک فیلم! به یک cd، به یک شعر، به یک تلفن، به یک بستنی، به یک فیلم، به سینما، به یک نشست، به یک مسافرت،

حدیث داریم هر یک ذکر خدا که می‌گویید: «سبحان الله» «الله اکبر، الله اکبر» یک ذکر خدا، یک درخت در بهشت اضافه می‌شود. یک نفر گفت: یا رسول الله! پس بهشت ما خیلی درخت دارد؟ چون خیلی «الله اکبر و لا اله الا الله» گفتیم. فرمود: بله! گاهی هم یک گناهی می‌کنی، آتشی می‌فرستی همه‌ی درخت‌ها را می‌سوزاند. یعنی هم می‌شود انسان آن به آن عمرش را

به بالاترین قیمت بفروشد، رضای خدا، «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (توبه/۷۲) هم می‌تواند بالاترین قیمت را، یعنی مثل قالی ابریشمی است. هم می‌شود روی آن نشست شراب خورد. هم می‌شود روی آن...

دو تا مخ داریم. یک مخ، یک مغز، مغز مسئولین ما است. غم غزه را دارند. غم افغانستان و عراق و فقرا را دارند. یک مخ هم داریم غم سگ توله برای بچه‌اش دارد. (خنده حضار) یعنی در مخ چیست؟ غم مردم، یا غم سگ توله! آدم راحت می‌تواند هم به بالاترین قیمت بفروشد، هم به پست‌ترین قیمت! خوب، لحظه به لحظه در این بازار پلیس ایستاده است و تذکر می‌دهد.

۲- نقش اولیا و مربیان در بهره‌گیری از عمر

توجه توجه! جیب شما را نزنند. خودت را مفت نفروشی؟ این تذکرات چیست؟ موعظه‌ها، صدای اذان‌ها، آیات قرآن، علما، مراجع، اساتید، مربیان، پدران و مادران، همه دلسوزان جامعه دلال هستند در این بازار که آقازاده، این حرف را نزن. آقا زاده! دختر خانم! این فکر غلط است. این کار درست است. یعنی تمام اینهایی که به شما تذکر می‌دهند از مرجع تقلید گرفته تا پدر و مادر، از پدر و مادر گرفته تا مرجع تقلید، اینها همه دلال‌هایی هستند که در این بازار مرتب می‌گویند، هشدار می‌دهند. یکبار نگو خوب یادم رفت. کسی نبود یاد من بیاورد. نه، همه بودند یاد تو هم آوردند. لحظه به لحظه تذکر داده می‌شود. به چه کسی بفروش، به چه کسی نفروش؟ روی هر جنسی هم کارت خورده است. دیدید مغز بادام چند است؟ گوجه چند است؟ خیار چند است؟ هندوانه چند است؟ روی همه کارت خورده است. کارتش هم این است. بسم الله الرحمن الرحیم، این عبادت، «ضعف» دو برابر! برو دو برابر می‌نویسد. روی این جنس، «اضعاف» چند برابر. یک جای دیگر اصلاً کسی، آزاد است. «عشر» ده برابر! یک جای دیگر.

روی هر جنسی نرخ خورده است. این نرخش چند است؟ این نرخش چند است؟ این نرخش چند است؟ اجناس همه نرخ دارند. نمی‌توانیم بگوییم: نمی‌دانستم. قرآن بخوانم. کسانی که مالشان را در راه خدا انفاق کنند، مثل کسی است که حبه‌ای را بکارد، از این حبه، دانه، هفته خوشه بیرون بیاید. در هر خوشه‌ای صد دانه. هفت ضرب در صد؟ یعنی این کار تو هفتصد برابر است. هفتصد برابر؟! طلا و نفت که گران می‌شود دو برابر و سه برابر می‌شود. می‌گوید: نه! ما هفتصد برابر! بعد می‌گوید: هفتصد تا که چیزی نیست. «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ» (بقره/۲۶۱) بعد از کلمه‌ی هفتصد می‌گوید: خدا بیشترش می‌کند. اصلاً یک نرخ داریم می‌گوید که: نامحدود! آقا نرخش چند است؟ نامحدود! اگر کسی سحر خودش را برای نماز شب بکند، قرآن نمی‌گوید: دو برابر، ده برابر، می‌گوید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ» (سجده/۱۷) اصلاً هیچ‌کس نمی‌داند چقدر ثواب دارد؟ پس روی همه‌ی جنس‌ها هم کارت خورده است.

فروخته‌ها قابل برگشت است. حالا آقا اگر ما تا حالا اشتباه کردیم، عمرمان را به باطل فروختیم، فکر غلط، نگاه غلط، حرف غلط، غذای غلط، کار غلط، حالا چه کنیم؟ آقای قرائتی من باختم. می‌گوید: جنس قابل برگشت است. اجناس فروخته شده، پس گرفته می‌شود. چطوری؟ توبه! خدایا! مرا ببخش. راست بگویی خدا می‌بخشد.

۳- توبه، راه تبدیل زشتی‌ها به زیبایی

خوب حالا اگر ما یک آشغالی خریدیم می‌شود تبدیلیش کرد؟ می‌گوید: آره! اصلاً کار خدا این است. صبح تا شب خدا جنس‌های آشغال را می‌گیرد، جنس خوب می‌دهد. آب زباله در چاه می‌رود، از کنار آن آب زلال بیرون می‌آید. زباله می‌گیرد، زلال تحویل می‌دهد. ننشینید نگاه کنید. با هم شریکی صحبت کنیم. نصفش را من می‌گویم. نصفش را شما بگو. «سعدیا مرد

نکونام، نمیرد هرگز» آهان یا علی! همینطور که من صحبت می‌کنم شما همینطور یک ذره یک ذره شل می‌شوی، اول چنان گوش می‌دهی، بعد دست از چانه برمی‌داری چنین و بعد (خنده حضار) کلاس باید نشاط داشته باشد یکی از راه‌های نشاط هم این است که معلم حرف‌هایش را ناقص بزند، باقی آن را مخاطبش بگوید. بسم الله الرحمن الرحیم. تکرار می‌کنم. آقایانی که دیر پای تلویزیون نشستند. دنیا کجا است؟ «الدُّنْيَا سُوْقٌ» سوق یعنی بازار. دنیا بازار است. فروشنده‌هایش چه کسانی هستند؟ همه! آن سرمایه‌ای که همه داریم چیست؟ عمر! این بازار هیچ‌وقت کساد نمی‌شود. انتخاب مشتری با خودمان است. خواستیم با خدا معامله می‌کنیم. خواستیم با خلق خدا! خواستیم خودمان را به خدا می‌فروشیم. خواستیم خودمان را به یک کف و سوت و صلوات می‌فروشیم. انتخاب با شما است. جنس‌های اینجا معلوم است. هر جنسی رویش کارت خورده است. نماز در خانه، یک رکعتش یک رکعت است. جماعت شد، یکی به یکی اقتدا کند یک مرتبه یک رکعت ۷۵ برابر می‌شود. مسواک می‌کنی ۷۰ برابر اضافه می‌شود. با آب سرد وضو بگیر و خشک نکن. ۳۰ برابر اضافه می‌شود. دو تا اقتدا کنند، ثواب بیشتر. سه تا بیشتر. ده تا که شد دیگر بی حساب است. در خانه ثوابش این است در مسجد بیشتر. شما برای یک سیب‌زمینی و پرتقال اگر بدانی یک میوه‌فروش، میوه‌اش بهتر است می‌روی ۱۰۰ متر بالاتر. خوب شما برای سیب‌زمینی صد متر راه می‌روی آنوقت برای نمازت ۱۰۰ متر تا مسجد نمی‌روی؟ یعنی نماز به اندازه‌ی سیب‌زمینی نمی‌ارزد؟ خوب مسجد برو. حالا قابل تغییر است؟ بله!

«يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (فرقان / ۷۰)

۴- نیت و انگیزه الهی، راه معامله با خدا

خوب انتخاب مشتری زحمت ندارد. الآن بندگان خدا آنهایی که مسافر سوار می‌کنند، گاهی کنار خیابان کلی باید بایستند، داد بزنند. کجا می‌رویم. کجا می‌رویم. کجا می‌رویم. سوار شو. بدو! بعضی میوه‌فروش‌ها داد می‌زنند. تازه‌اش را آوردم. نمی‌دانم قند است. شکر است. گل به سر دارد خیار! تابلو می‌زنند. در فلک‌ها چشمک‌زن درست می‌کنند. فلان بخاری! فلان نمی‌دانم یخچال! فلان چه؟ در تلویزیون، فلان جنس، فلان جنس، فلان جنس، یعنی برای جذب مشتری از تلویزیون گرفته و چشمک‌زن در چهارراه و تا آن حمامی هم یک لنگ آویزان می‌کند یعنی اینجا حمام است. آن حلیمی یک دسته چیز می‌گذارد یعنی حلیم است. یعنی هرکسی به یک نحوی دارد دنبال مشتری می‌گردد. ولی کار برای خدا اصلاً نیازی به داد زدن ندارد. در دلت نیت کنی که این کار را برای خدا انجام بدهی خدا خرید. چه انجام بدهی، چه انجام ندهی. دست می‌کنی در کیسه‌ات یک پولی به یک فقیری بدهی. بعد می‌بینی پول در جیب نیست. خلاص! ثوابش را داری. نیت کردی، مسجد رفتی نماز جماعت نیست. ثواب جماعت داری. یعنی جذب مشتری جای دیگر نعره و فریاد و بودجه می‌خواهد. خدا می‌داند باید میلیون‌ها پول داد، تا یک تیزری، یک جنسی را در تلویزیون تبلیغ کند. ما دنبال مشتری می‌گردیم. مشتری خدا است. چشمک هم نمی‌خواهد. نعره هم نمی‌خواهد. با فکر می‌شود انتخاب کرد. حالا، ما بالاخره عمرمان را به چه کسی بفروشیم؟ اگر به خدا فروختی، امتیازاتی دارد. انتخاب مشتری با خدا، همه جا در هر قیمتی هست. بقیه را هم بگوییم روی جنس، هر جنسی کارت دارد. این هم یک مورد. دیگر چه؟ قابل برگشت است و همچنین قابل تبدیل است. دیگر چه؟ برای مشتری هیچ نمونه‌ای لازم نیست. حالا معامله با خدا! اگر با خدا معامله کنیم برکاتش: ۱- خداوند جنس کم را می‌خرد. خدا جنس کم را هم می‌خرد. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (زلزله / ۷) مثقال یک ذره است. یعنی به اندازه‌ی وزن یک ذره! خدا جنس کم را می‌خرد. اما مردم جنس کم نمی‌خرند. اگر من به شما گفتم: یک لیوان آب بیاور. شما یک لیوان آب آوردی، یک چند قطره آب ته لیوان

بود. می‌گویی: بفرما، اینقدر! برو نمی‌خواهم. اگر گفتند: یک کیلو میوه بخر. دو کیلو میوه بخر. شما رفتی صد گرم میوه خریدی، ناراحت می‌شوند. خلق جنس کم نمی‌خرد. خدا جنس کم را می‌خرد. «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» این یک مورد.

۲- فایده‌ی دوم آن چیست؟ از همه گراتر می‌خرد. خدا به بهشت می‌خرد، خلق به چه می‌خرد؟ خلق به چه می‌خرد؟ خدا جنس معیوب را هم می‌خرد. در قرآن یک آیه‌ای داریم، سوره‌ی محمد، (صلوات حضار) می‌فرماید: «وَاصْلِحْ بِالْهَمِّ» (محمد/۲) تو در کار بیا. ایمان و تقوا داشته باش، عملت را هم خراب کردی، من خودم «اصْلِحْ» یعنی عیب‌هایش را اصلاح می‌کنم. یعنی می‌گویی: ماشین قراضه بده، خودم صافکاری می‌دهم. «اصْلِحْ بِالْهَمِّ» امام نماز که می‌خواند می‌گوید: خدایا نماز خواندم، اما اگر عیبی دارد اصلاح کن. «إِنْ كَانَ فِيهَا خَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُكُوعِهَا أَوْ سُجُودِهَا» (بحار الانوار/ج ۸۳/ص ۳۸) هم می‌خرد. فایده‌ی دوم جنس معیوب را هم می‌خرد. «اصْلِحْ بِالْهَمِّ» امام نماز که می‌خواند می‌گوید: خدایا نماز خواندم اما «إِنْ كَانَ فِيهَا خَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُكُوعِهَا أَوْ سُجُودِهَا» اگر در رکوع و سجودش عیب و نقصی هست، شتر دیدی ندیدی! با عیب‌هایش بردار.

خوب، حالا «خاسر» چه کسی است؟ این ده دقیقه که مانده است، من ده تا خسارت بگویم. بسم الله الرحمن الرحيم. زیانکار کیست؟ در این دنیای بازار، زیانکار کیست؟ در بازار ما می‌گویند: ای کاش به جای زمین سکه خریده بودم، ای کاش به جای سکه، زمین خریده بودم. ای کاش با این شریک شده بودم. ای کاش با آن... حالا ما، زیان‌های واقعی:

۵- زیان واقعی، قرار دادن دیگران به جای خدا

۱- اولین زیان این است که به جای خداوند غیر او! به جای خدا سراغ غیر خدا می‌رود این زیانکار است. برایتان بخوانم. قرآن می‌گوید که: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ» (عنکبوت/۵۲) «آمنوا» یعنی چه؟ منتهی «بِالْبَاطِلِ» ایمان به باطل دارند. «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ» (عنکبوت/۵۲) خدا را کنار می‌گذارند غیر خدا را می‌گیرند. در قرآن حدود ۱۵۰، ۱۶۰ تا «دون الله» است. و «دونه» یعنی به جای خدا سراغ غیر خدا می‌روند. خوب، امام حسین در روز عرفه دعا می‌خواند، می‌گوید که: «لَقَدْ حَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا» (بحار الانوار/ج ۹۵/ص ۲۲۶) می‌گویند: این طلای بدلی، خدایا باختند آنهایی که به جای تو رفتند بدل گرفتند. یعنی به جای خدا سراغ غیر خدا رفتند. «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا» (نساء/۱۱۹) خسارت این است که انسان به جای خدا غیر خدا را... خدا ما را آفریده است. خدا به ما چیز داده است. خدا از ما این را خواسته است. این که این کار را از تو خواست به تو چه چیز داده است؟ مثلاً یک رفیق می‌گوید: بیا این کار را بکنیم. خوب نگاه کن این رفیق چه به من داده است؟ چشم به من داده؟ گوش به من داده؟ سلامتی به من داده است؟ مادر به من داده است؟ عقل داده؟ فهم داده؟ علم داده؟ این به من چه داده که از ما توقع دارد؟ ولی خدا به من همه چیز داده است. توقع دیگر دارد. به جای خدا سراغ غیر خدا رفتن. «حَابَ الْوَافِدُونَ عَلَيَّ غَيْرِكِ» (بحار الانوار/ج ۹۵/ص ۳۸۹) باختند آنهایی که در خانه‌ی غیر تو رفتند. «وَ حَسِيرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ» (بحار الانوار/ج ۹۵/ص ۳۸۹) خسارت کردند آنهایی که سراغ غیر تو رفتند. به جای خدا سراغ ماده رفتی. این به جای خدا!

۶- پذیرش حکومت غیر الهی، زیان در دنیا و آخرت

۲- به جای رهبر معصوم، سراغ دیگری رفتند. قرآن می‌گوید: روز قیامت افرادی می‌گویند: ...! ...! ...! پیغمبر ما گفته بود چه کنیم؟ «يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» (فرقان/۲۷) ترجمه‌اش را می‌فهمید. «يَا لَيْتَنِي» یعنی ای کاش! «اتَّخَذْتُ» یعنی

می‌گرفتم، همراه رسول «سببلا» راه. کاش با رسول یک راهی را انتخاب می‌کردم. چرا عقب این رفتیم؟ آخر این چشم پاک مرا آلوده کرد. دست پاک مرا آلوده کرد. فکر پاک مرا آلوده کرد. چرا عقب این رفتیم؟ به جای رسول!

به جای فقیه عادل، به سراغ افراد فاسد و هوس باز می‌روند. قرآن بخوانم. «یا ویلّتی لیتنی لم اتّخذ فلاناً خلیلاً» (فرقان/۲۸) کاش فلانی را «خلیل» خلیل یعنی کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم. آخر، لذا در جامعه مجتهد عادل بود، مجتهد عادل، هشتاد سال، «مخالفاً لهوی» نمی‌گوییم هر مجتهدی! مجتهد عادلی که از او گناه سراغ ندارید و دنبال هوی و هوس هم نیست. یک عالم بود هم باسوادترین بود. هم عادلترین بود. هم بی‌هوس‌ترین بود. عالم عادل، بی‌هوس را ول کردم. رفتم سراغ رهبر... نمی‌دانم دنبال چه کسی رفتم؟ دنبال چه حزبی رفتم؟ چرا خودم را مفت فروختم؟

به جای تدبر در کتاب خدا، سراغ نوشته‌های دیگر رفتم. قرآن بخوانم. «الذین آتیناهم الکتاب یتلوه حقّ تلاوته» (بقره/۱۲۱) آنهایی که حق تلاوت را انجام می‌دهند، «أولئک یؤمنون به» (بقره/۱۲۱) بعد می‌گوید: «وَمَنْ یُکْفُرْ بِهِ» (بقره/۱۲۱) آنهایی که به این کتاب آسمانی کفر می‌ورزند، «فأولئک هم الخاسرون» (بقره/۱۲۱) اینها زیانکار هستند. چه می‌خواستی که در قرآن نبود. عروس و دامادها! خیلی‌ها تازه داماد شدند یا حالا خیلی‌ها هم تازه نیست. می‌گویند: آقا چطوری همسر داری کنیم؟ آیین همسر داری، قرآن را باز کن. بسم الله الرحمن الرحیم، قرآن می‌گوید: اینطوری همسر داری کن. در سه تا کلمه! اینقدر نمی‌دانم جامعه‌شناسی و روانشناسی برای چه می‌خوانی؟ سه کلمه است. قرآن می‌گوید: «لا یحزن» (احزاب/۵۱) خانمت، غصه، حزن، نگذار خانمت غصه بخورد. «یرضین» (احزاب/۵۱) خانمت را راضی کن. «تقرّ أعینهن» (احزاب/۵۱) طوری کن که چشم خانمت به جمال شما روشن شود. «عاشروهنّ بالمعروف» (نساء/۱۹) «عاشروهنّ» با خانمت معاشرت کن. با همسرت، «بالمعروف» عرفی زندگی کن. کارهای نیش‌دار و نوشدار، کارهای استثنایی نکن. طبیعی! مثل باقی مردم. «تقرّ أعینهن یرضین»، «لا یحزن» این آداب همسر داری است. حالا در آیین همسر داری چه کلمه‌ای است که در این چهارتا نیست؟ قرآن خط‌کش‌های خیلی خوبی دارد. می‌خواهی خودت را ارزیابی کنی، قرآن گفته: خودت را ارزیابی کن. خیلی راحت! با چه کسی رفیق شویم؟ چه بخوریم؟ چه نخوریم؟ کجا برویم؟ کجا نرویم؟ انتخاب همسر، انتخاب شغل، انتخاب رشته‌ی تحصیلی، حالا به جای تدبر در قرآن، به قرآن پشت می‌کنیم. به جای حق تلاوت «یکفّر به»، «فأولئک هم الخاسرون» (بقره/۱۲۱) به جای اسلام سراغ مکتب دیگری می‌رویم. اصلاً مکتب‌های دیگر من خنده‌ام می‌گیرد. خوب گوش بدهید. اگر کسی یک حرف قشنگی داشت که آن حرف در قرآن نبود، بیایید به من بگویید من هم سراغ آن مکتب بیایم. کسی چیزی ندارد بگوید. بله می‌شود گفت: آقا! در مکتب ما دختر و پسر با هم باشند. هرچه خواستی بخور. هرجا خواستی برو. هرچه خواستی بگو. اینکه مکتب نیست. این هم شد مکتب؟! بر ما دیگر حجت تمام است. الان دیگر هیچ کتابی نیست. نمی‌خواهم! اگر تمام کتاب‌های کره‌ی زمین، و همه‌ی کامپیوترهای کره‌ی زمین، و همه‌ی تکنولوژی‌های کره‌ی زمین را در اقیانوس اطلس بریزند، ما دیگر به هیچ چیز نیاز نداریم. چون فهمیدیم غزه مظلوم بود روی کره‌ی زمین هم کسی از این مردم حمایت نکرد. بله! ملت‌ها یک جنب و جوشی داشتند. بالاترین جایی که بنا است به فریاد مردم برسد، سازمان ملل است. رئیس سازمان ملل در غزه می‌رود، می‌گوید: چرا خانه‌ای که برای من است خراب کردند؟ نمی‌گوید: چرا مردم را کشتند؟ یعنی آجرهای خودش را می‌بیند، آدم‌های مردم را نمی‌بیند. آنوقت دل ما به چه خوش باشد؟ همه‌ی مردم دلشان خوش است، می‌گفت: هرچه بگردد نمکش می‌زنند... باقی‌اش را هم شما بگویید... با هم بگویید... هرچه بگردد نمکش می‌زنند، وای به روزی که بگردد نمک! ما همه

دلماں می خواهد سازمان ملل کمک کند. رئیس سازمان ملل غصه می خورد چرا موشک زدند به این اتاق؟! حالا آدم کشتند به درک! در این دنیا زندگی می کنیم. اصلاً برای یهودی ها دیگر مکتبی نمانده است. اصلاً یهودی ها، اصلاً دیگر روی سفیدی دارند؟ مسیحی ها اصلاً رویشان می شود بگویند: ما پیرو عیسی هستیم؟ حضرت موسی اینطور بود؟ اگر حضرت موسی می رفت غزه، غصه ی ساختمان را می خورد؟ حضرت عیسی می رفت... چه مسیحیتی! چه یهودیتی! آبروی موسی و عیسی هم رفته شد. آبروی مسلمان ها هم ریختند با این عرب هایی که یک مشت از آنها را ما دیدیم. می گویند: غزه بازسازی می شود ما پول می دهیم. اما به آن کسی می دهیم که آمریکا او را دوست دارد. این مسلمان است؟ بویی از اسلام اینها برده اند؟ ما اصلاً نیازی نداریم که بدانیم که حق می گوید که باطل؟

من در مکه چند سال مسئول تبلیغات بودم. بحث هایی که می شد می گفتم: آقا! ببین کار نداشته باش، که ۱۴۰۰ سال پیش حق با علی بوده یا حق با دیگران! اصلاً کار نداشتیم. چه کار به ۱۴۰۰ سال پیش داریم؟ الآن بالاخره به من بگو: شجاعت بهتر است یا ترس؟ می گفت: شجاعت! گفتم: خوب امام خمینی شجاع است یا دیگران؟ می گفت: راست می گویی. آقا زهد بهتر است یا تجملات؟ می گفت: نه زهد! می گفتیم: زندگی امام خمینی تجمل دارد یا سران کشورهای دیگر؟ اصلاً به ۱۴۰۰ سال پیش کار نداشته باشید. الآن غزه سند است. چه کسی حق است. چه کسی باطل است؟

یک کسی آمده بود. زیادی گوش بدهید قشنگ است. زیادی گوش بدهید. پهلوی سید حسن نصر الله آمده بود می گفت: نمی دانم، تو چه چیزی هستی؟ هرچه هستی تو درست می گویی. به دلیل قرآن! چون قرآن می گوید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ» (مائده/۸۲) این آیه ی قرآن است. یعنی کینه ی مومن را یهودی ها دارند. من نگاه کردم دیدم اسرائیل بیشترین کینه اش را از سید حسن نصر الله دارد. فهمیدم «الذین آمنوا» درجه یکش سید حسن نصر الله است. بنابراین من در خط تو هستم. حالا هر دینی می خواهی داشته باش. شما خانه ی امام خمینی را با کاخ ها مقایسه کن. شجاعت ایران را، شجاعت رهبر ایران، شجاعت امت ایران، مقایسه کنید. سران ایران را با سران دنیا مقایسه کنید. اصلاً دلیل ندارد. لازم نیست ما بحث کنیم که یهودی ها چه می گویند. نمی دانم مسیحی ها چه می گویند؟ غیر این دو تا که اصلاً دیگر انگولک هستند. دین نیستند. غیر آنها انگولک هستند. فقط حالا یهودی ها و مسیحی ها چون پیغمبرهایشان نور چشم ما است، ولی حرفمان این است که اینها تابع موسی و عیسی نیستند. به جای اسلام «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران/۸۵) دو سه تا دیگر به جا هست دقیقه ی آخر است، بگویم.

به جای ایمان به قیامت ایمان را تکذیب می کند. به جای اینکه توشه برداری، دسته خالی بروی. «وَمَنْ حَقَّتْ مَوَازِينُهُ» می گوید: «فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ» (اعراف/۹) هیچ کاری برای قیامتش نکرده است. برای کفش بچش، برای پای بچش اش کفش خرید، برای بدن بچش لباس خرید. فقط برای مخ بچش یک معلم نگرفت که این با قرآن آشنا شود. حالا خدا پدر بعضی از مناطق تهران را بیامزد. به من اطلاع دادند که بعضی از مناطق تهران صبح به صبح بچه ها قبل از آنکه بروند سر کلاس، یک چند سطر قرآن می خوانند. خوب این راه خوبی است. بالاخره بچه ی ما وقتی دیپلم گرفت، می تواند قرآن بخواند. همه ی ایران می توانند این کار را بکنند. به جای توشه ی آخرت دست خالی.

۷- سرگرم شدن به مادیات به جای جدی گرفتن معنویات

به جای سرگرم به ارزش‌ها سرگرم به مادیات. قرآن می‌گوید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، «**لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ**» (منافقون/۹) اگر کسی سرگرم خوراک، پوشاک، مسکن، سرگرم زندگی مادی، تغییر خانه، تغییر ماشین، تغییر پول، تغییر شغل، تغییر، تغییر... اگر دنبال مادیات باشد این هم مادیات را گرفته و معنویات را رها کرده است. به جای اینکه با خوب‌ها شریک شود، جز حزب شیطان می‌رود. درباره‌ی حزب شیطان هم قرآن می‌گوید: خاسر هستند. به جای اینکه محاسبه‌ی صحیح بکند، محاسبه‌ی غلط می‌کند. «**يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ**» (کهف/۱۰۴) خیال می‌کند کارش درست است. در قرآن پیمان‌شکنی خسارت است. قطع صله‌ی رحم خسارت است. فساد در زمین خسارت است. عقب‌گرد، بازگشت به عقب، قبلاً دروغ نمی‌گفت حالا دروغ می‌گوید. قبلاً لقمه‌ی حلال می‌خورد، حالا لقمه‌اش قاطی شده است. بازگشت به عقب خسارت است. تحریم حلال‌ها، خسارت است. کم‌فروشی خسارت است. اینها خسارت است. حرفم تمام. چه گفتم؟

دنیا بازار است. سرمایه‌ای که همه داریم عمر است. این بازار همه‌جا است. یک لحظه بی‌مشتري نیست. همه در هر قیمت و نرخی آزاد هستند. به خدا بفروشند، گران یا خودشان را به کف و سوت و صلوات بفروشند. هر جنسی کارت دارد. «**ضعف، اضعاف**» ده برابر، هفتصد برابر، قابل برگشت است. توبه! قابل تبدیل است. «**يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ**» (فرقان/۷۰) برای مشتری هیچ محدودیتی نیست. نمی‌خواهد از راه بوق و بلندگو و تلویزیون تبلیغ کنیم مشتری جذب کنیم. نیت کنیم مشتری می‌خرد. اگر به خدا بفروشیم کم را می‌خرد. معیوب را می‌خرد. خودش معیوب را اصلاح می‌کند. منت نمی‌گذارد. «**يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ**» (کافی/ج ۲/ص ۵۷۸) خوب‌ها را جلوه می‌دهد و عیب‌ها را می‌پوشاند. اینها را مقدمه گفتیم بعد هم گفتیم: به جای به جای، من دیشب ده تا به جای یادداشت کردم، و به جای خدا سراغ طاغوت، به جای رهبر عادل سراغ فاسد، به جای مکتب الهی مکاتب انحرافی، به جای حزب الله حزب الشیطان. به جای حق، باطل. اینها همه خسارت است. ای آقازاده‌ها و دختر خانم‌ها! شما نو هستید. ما که ریشمان سفید شد و پشمان را بافتیم، زمینمان را ساختیم. ولی شما پشم نبافته هستید و زمین نساخته! سرمایه‌ی شما هست. به ما می‌گویند: پدر بزرگ! ولی واقعیتش این است که کوچک هستیم. چون آب شدیم. دو سال، یکسال، چند ماه، چند روز، نمی‌دانم چقدر هستیم؟ اما شما هستید. دعا می‌کنم آمین بگویید. خدایا! آنچه خسارت کرده‌ایم، به جای حق سراغ باطل رفته‌ایم، مفت خودمان را فروختیم، زیان‌ها و خسارت‌های گذشته‌ی ما را ببخش و بیامرز. از الآن تا ابد ما را از زیانکاران قرار نده. روز به روز بر عزت اسلام و مسلمین بیافزا. قلب حضرت مهدی را برای همیشه از ما راضی کن. ما را بازوی اسلام و قرآن قرار بده. رهبر ما، دولت ما، امت ما، نسل و ناموس ما را حفظ بفرما. شهدای ما را با شهدای کربلا محشور بفرما.

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»